

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

با شعله شقایق رخشان

به شوق شوق

(گزیده سروده‌های چهار دفتر ۱۳۴۵-۱۳۵۷)

• در فصل‌های خنده دسوار

•• بهار در بوته گمان

••• سفر در ظهر عاشورا

•••• خطاب به بوجه

دو سرآغاز و دیباچه و یک پایانه و سرانجام و دو افزوده

مرتضی فرهادی

استاد تمام دانشگاه علامه طباطبائی

۱۴۰۱



انتشارات حبله رود

|                      |   |
|----------------------|---|
| سرشناسه              | فرهادی، مرتضی   |
| عنوان و نام پدیدآور  | با شعله شقایق رخشان به شوق شرق (گزیده سروده‌های چهار دفتر ۱۳۴۵-۱۳۵۷) در فصل‌های خنده دشوار، بهار در بوته گمان... / مرتضی فرهادی؛ ویراستار علیرضا شاه‌حسینی. |
| مشخصات نشر           | سمنان: انتشارات حبله رود، ۱۴۰۰  |
| مشخصات ظاهری         | ۷۹۴ ص.  |
| شابک                 | ۹۷۸-۶۲۲-۶۸۸۷-۲۸-۱:  |
| وضعیت فهرست نویسی    | فیپا  |
| موضوع                | شعر فارسی - قرن ۱۴<br>Persian poetry- 20 th century   |
| رده‌بندی کنگره       | PIR۸۳۵۶:  |
| رده‌بندی دیویی       | ۸۱/۶۲:  |
| شماره کتاب‌شناسی ملی | ۸۹۸۳۶۸۹:  |

|  |  |
|--|--|
|  <p>انتشارات حبله رود</p> <p>سمنان: میدان معلم،<br/>ساختمان فردوس،<br/>طبقه اول، واحد ۷<br/>۰۲۳-۳۳۳۴۱۵۶۲<br/>www.hablerood.ir</p> | <p>شناسنامه</p> <p>با شعله شقایق رخشان به شوق شرق<br/>گزیده سروده‌های چهار دفتر<br/>(۱۳۴۵-۱۳۵۷)<br/>مرتضی فرهادی<br/>ویراستار: علیرضا شاه‌حسینی<br/>ناشر: حبله رود<br/>چاپ نخست، ۱۴۰۱<br/>شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۶۸۸۷-۲۸-۱<br/>شمارگان: ۵۰۰ نسخه<br/>تایپ: مریم صبوری<br/>صفحه‌آرایی: محمدتقی رهبری فرد<br/>طرح روی جلد: مرجان شمسی‌خانی<br/>چاپ و صحافی: زلال کوثر قم<br/>قیمت: ۳۹۵ هزار تومان</p> |
|--|--|

این کتاب با حمایت معاونت امور فرهنگی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی منتشر شده است.

## فهرست مطالب

|          |   |          |   |
|----------|---|----------|---|
| ۱۷۶..... | شب سر قلّه تنهایی.....                            | ۱.....   | آوا نشانه‌ها و کوتاه نوشته‌ها.....            |
| ۱۷۹..... | چه کسی می‌گوید خوشوقتی، خوشبختی است؟.....         | ۳.....   | پیشکش نامچه                                   |
| ۱۸۱..... | طنین تیر و تیر.....                               |          | سرآغاز و پیشگفتار: تیز کردن های تیغه چشم      |
| ۱۸۵..... | پای برهنه و "پی‌کل".....                          | ۵.....   | و گوش   |
| ۱۸۶..... | ده و آواز نی و خرمنجا.....                        | ۴۷.....  | تعریف و تحدید شعر.....                        |
| ۱۹۰..... | آوازه‌گری (۱).....                                |          | دیباچه  |
| ۱۹۳..... | تالار رودکی و گیوه پایان.....                     | ۸۱.....  | شاعران خود از کجا آموختند؟                    |
| ۲۰۱..... | چشم‌داشت.....                                     | ۸۵.....  | ناروشندلی را انواعی است.....                  |
| ۲۰۵..... | دریاچه‌های شرقی.....                              | ۱۰۱..... | پیاده و رودرو با واقعیت.....                  |
| ۲۰۸..... | غزل باران (۲).....                                | ۱۲۷..... | دفتر دوم.....                                 |
| ۲۱۱..... | فرمان.....  | ۱۴۸..... | چرا شین و چرا شرق و شقایق؟.....               |
| ۲۱۴..... | آوازه‌گری (۲).....                                | ۱۵۹..... | به جای پیشانی‌نوشتی کلی بر این چهار دفتر..... |
| ۲۱۹..... | با خویش.....                                      |          | دفتر اول: در فصل‌های خنده دشوار (۴۶)          |
| ۲۲۳..... | به گل بندیشیم و یا.....                           | ۱۶۱..... | سروده)  |
| ۲۲۷..... | شکار "جوغاسم".....                                | ۱۶۳..... | بهت.....                                      |
| ۲۳۰..... | فال‌بین.....                                      | ۱۶۴..... | نوحه باغ شهدا.....                            |
| ۲۳۴..... | برف، پاره‌های کفن کیست که می‌بارد؟.....           | ۱۶۶..... | کهنه کتیبه کبیر کویران.....                   |
| ۲۳۵..... | مردی که خویش را در خود شکسته باشد.....            | ۱۶۸..... | آسیابی (بوق کهنه آسیا) (۱).....               |
|          | آتش گرفته چشمه و کاربز با آن هزار گوش باز پذیرایش | ۱۷۰..... | کوه اگر بگذارد.....                           |
| ۲۳۷..... | .....   | ۱۷۲..... | دریاچه‌های شرقی.....                          |
| ۲۴۰..... | مرد آزما.....                                     |          |   |
| ۲۴۴..... | مدح درخت سنجد.....                                |          |   |
| ۲۴۹..... | واقعه نگاری.....                                  |          |   |

- کور رنگی..... ۲۵۳
- حبسیه نخست (خروس خوان)..... ۲۵۵
- حبسیه (۲) (به جرم کاسه شکن بودن)..... ۲۵۸
- حبسیه (۳) (گهواره‌های شط خروشان زهدان پرجین طوفان)..... ۲۶۱
- حبسیه (۴) (سرود بندیان)..... ۲۶۵
- ابابیل و ابرهه..... ۲۶۸
- در فصل‌های خنده‌ی دشوار..... ۲۷۲
- و بچین هر چه ستاره که دلت می‌خواهد از کاهکشان..... ۲۷۶
- بهاودگی و زیبایی..... ۲۸۲
- آسیایی (۲)..... ۲۸۷
- غزل باران (۲)..... ۲۸۸
- گل حسرت (۱)..... ۲۹۶
- گل حسرت (۳)..... ۳۰۰
- گل حسرت (۴)..... ۳۰۱
- گل حسرت (۵)..... ۳۰۲
- گل حسرت (۶)..... ۳۰۳
- حق نظر..... ۳۰۸
- خارشی در بینی آتش..... ۳۱۳
- گر نسایم سنگ، خرسنگم..... ۳۱۵
- دفتر دوم: بهار در بوته گمان (۱۱ سروده)**..... ۳۱۹
- بخش اول: روان سروده (عاطفه سرایی، حس گرای، شور و شیدایی گرایها)**..... ۳۲۱
- ای مرا خورشیدا!..... ۳۲۳
- گم گشته زادروز! آن روزهای کودکی من کجا شدند؟..... ۳۲۶
- با ضرباهنگ باران..... ۳۳۶
- من آنکه در شب شادی شکن شباویرم..... ۳۳۸
- دست شکسته حیرت..... ۳۴۰
- همچون شکسته جام شقایق بر روی خاک..... ۳۴۲
- تو نبودی دیدم..... ۳۴۵
- می‌سراید قل‌قل قلیان برای من..... ۳۵۰
- بوجه این کوه زیارتگاهم..... ۳۵۵
- سرودی برای محسن آباد..... ۳۵۸
- پدر چون آفتابی از لب دیوارمان پر زد..... ۳۶۱
- بخش دوم: طبیعت سروده (زیست بوم سراییها)**..... ۳۶۵
- اندوه زیبایی..... ۳۶۷
- یک با چنین رنگارنگی، این همه دلتنگی از چیست؟..... ۳۶۷
- آمد بهار شتابان..... ۳۷۴
- غزل آب..... ۳۷۶
- نوشخند..... ۳۷۹
- گل بیخ..... ۳۸۰
- دریاچه‌های گندم..... ۳۸۳
- وقتی که ابر همت خود را خلاصه کرداندر چکاد بهاران و چهل پسین باران..... ۳۸۶
- گل‌های بیدمشک: بیدار بودگان پیش از بهار..... ۳۹۰
- بنشسته رخ نما به لب بام، بگشاده چشم، گل انگشتری ماه..... ۳۹۵
- غزل سرو نقره‌ای..... ۴۰۶
- بید مرجان، زمستان، مرا آموزاند..... ۴۰۸
- دفتر سوم: کندند نام شرق و شقایق را آرواره شهرم (۲۰ سروده)**..... ۴۱۱
- شب است و شب‌چری آسمان و میل مودی شاعر..... ۴۱۳
- دعای روای پدر..... ۴۱۵
- سردار سربدار قلمداران..... ۴۱۶
- هر گام راه گویی که مقصد است..... ۴۲۱
- دهقان ما سقای عالم تشنه لبان گیاهی است (۲)..... ۴۲۴
- سفر در ظهر عاشورا..... ۴۲۷
- پل..... ۴۲۹
- چند قطره خون خشک..... ۴۳۳
- بر دروازه برزخ..... ۴۳۵
- راهمان زین پس همه چاه است: چاه کندن این زمان کاریزیان را بهترین راه است..... ۴۴۲
- روز مادر چه شبی است؟ مادرم می‌داند..... ۴۴۶
- بشنید حرف و فهم کرد و عمل کرد مهاتما..... ۴۵۰
- پیچ در پیچ و نرسیدی هیچ..... ۴۶۰
- تقسیم برادرانه تا برابری و سهم خواهی روزآمد..... ۴۶۲

مؤخره: گل‌خوشناسی گل حسرت ۵۸۵

- گیاه مردم‌شناسی و گل‌خوشناسی گونه‌های گل حسرت  
۵۸۷.....  
زایش گل خوشناسی در شعر! ..... ۶۰۱  
گل‌خوشناسی گل حسرت ..... ۶۰۵  
خصایل و شمایل گل حسرت ..... ۶۱۴  
شاعران گل‌گریز ..... ۶۲۳  
شعرا و شیوه امرار معاش ..... ۶۳۵  
نام جیغال اسمک (جوغاسم) در مناطق رویشی آن در  
ایران ..... ۶۵۱

ضمیمه نخست: کار و "رفوگری" وقت (مدیریت

- زمان) در منشور شعر و کار کارستان پروین ۶۵۵  
مقدمه ..... ۶۵۵  
پیشینه پژوهش ..... ۶۵۶  
وفور واژگانی کار و ترکیبات آن و ..... ۶۶۷  
زبان بسته باید، گشاده دو دست ..... ۶۶۷  
هستی در کار است ..... ۶۶۹  
رنج مقیاس ارزش و قیمت راستین ..... ۶۷۱  
نکوش تنبلی و تن پروری ..... ۶۷۲  
"رفو وقت"، "رفوگری وقت" (مدیریت بهینه زمان) و کار ۶۷۵  
گونه‌شناسی کار ..... ۶۷۸  
کار نکو (کار نیک، کار بهنگام، کار به جا، کار با تدبیر،  
نکوکاری، درستکاری، نیک‌کاری، هنر) ..... ۶۸۰  
گونه‌های کار بی رویه و معیوب ..... ۶۸۲  
کارکردهای کار ..... ۶۸۳  
کار مایه آبادانی (توسعه) و کلید خوشبختی ..... ۶۸۵  
کار و سعادت (خوشبختی و کامکاری و بختیاری) ..... ۶۸۵  
کار و رهایی و رستگاری ..... ۶۸۶  
کار و آسایش ..... ۶۸۷  
کار و بزرگی و بلندنامی (ناموری) ..... ۶۸۷  
کار و زمان (وقت) فرصت‌اندوزی و زمان‌افزایی و برکت  
بخشی (ری‌آوری) وقت ..... ۶۸۷  
کار و نیک‌نامی ..... ۶۸۹  
کار و قدر و منزلت اجتماعی ..... ۶۸۹  
کار آگاهی‌بخش و کار و یادگیری از طریق آزمایش و

- نیو نه په یا ..... ۴۶۷  
بازی کودکان دیروزی و متأخر کار و بایسته کار جوجه  
پنگوئن های امروزی ..... ۴۶۹  
چون فرفره بر یک پا، بر گرد فردگرایی خود فریریدن و  
فروکاهیدن! ..... ۴۷۳  
لبخندگی، لبخند اندکی بر لبان معلم می‌آید ..... ۴۸۲  
دفتر چهارم: خطابه بوجه (۲۱ سروده) ۴۸۵  
به جای پیشگفتار دفتر چهارم ..... ۴۸۷  
۱. بوجه، دندان شیری افتاده از آرواره زاگرس ..... ۴۸۹  
۲. ای سنگ روی بافه بوجه! ..... ۴۹۱  
۳. در سال‌های نوری، در شطی از زمان ..... ۴۹۳  
۴. سر سوی شرق و شقایق ..... ۴۹۸  
۵. مفروز ناشده: مرده ریگ نیاکان ..... ۵۰۵  
۶. در سایه‌سار سنگ و سکوت تو، اندیشه، تخم می‌گذارد  
..... ۵۰۹  
۷. ذوق ترنمی، در کارگاه کویانی و کوره و دم آهنگرانی  
بوجه ..... ۵۱۲  
۸. خواندن لقاخ عقل است، پرستی کلید در کج معرفت  
..... ۵۱۲  
۹. کوه مبادله تأخیری پیام ..... ۵۱۶  
۱۰. نیلوفر برآمده از مرداب ..... ۵۲۵  
۱۱. سنگی کتابخانه باز گشاده‌روی ..... ۵۳۲  
۱۲. بوجه: نشسته با جمع ..... ۵۳۹  
۱۳. پاخورده قالی بند ریحان ..... ۵۵۰  
۱۴. وقتی که برف نمی‌خواهد رخصت دهد به روئیدن  
..... ۵۵۴  
۱۵. تقویم گل‌نمای شبانان و شاعران ..... ۵۵۷  
۱۶. ای پیر پهلوان، چشمان تو چه دید؟ ..... ۵۶۰  
۱۷. فرخنده روز سعد آدمی و کوه ..... ۵۶۱  
۱۸. آن بیج نهفته در نین دندان ..... ۵۶۴  
۱۹. از شورچه عربستان گریادگان تا تلخچه ریاض ..... ۵۶۶  
۲۰. "بش کاشتیم و سر به آسمان بداشتیم" ..... ۵۷۲  
۲۱. ای گیره، ای گرانیگاه! خاکت مزار من بادا! ..... ۵۷۸  
به جای پسین گفتار ..... ۵۸۲

«از قوافی چهاربایه‌ای،  
از اوزان، سنگ سُمباده‌ای،  
با سگک کمر بندم، تسمه‌ای خواهم ساخت،  
بر پشت خواهم کشید، چون کوله‌باری،  
فریاد می‌کشم، آهای... تو پلک بگشای!  
تا پس کوجه‌ها بشنوند:  
آهای... قندشکن، چاقو، احساس، تیز می‌کنم»

نصرت رحمانی<sup>(۱)</sup>

## سر آغاز و پیشگفتار:

### تیز کردن‌های تیغه چشم و گوش

مجموعه پیش رو کارنامه سرایشی مؤلف در چهار دفتر در درازای دوازده سال (۱۳۴۵-۱۳۵۷) است. پس از این تاریخ، اگر کاری در این زمینه انجام داده باشد، بیشینه ویرایشی بوده است و نه سرایشی. و امید آن که درایشی و کم بازه نبوده باشد و البته همین ویرایش تکرارشونده به ویژه در برخی بازه‌های زمانی به معنای آسانی کار نیست و تنها در رفت و آمدهای مربوط به چاپ و غلط‌گیری و مقابله خوانی و ویراستاری‌های پیش آینده تنها در چند نوبت گذشته پیش از دو سال به درازا کشیده و حداقل یک یا دو بار دیگر این کفش‌های بابانوروز از دست ناشر و تایپیست محترم به دست مؤلف باز می‌گردد. و این به جز یک بار ویرایش بنیادی، در ۱۳۹۲ برای چاپ نخبگانی دفتر چهارم (خطابه بوجه) و همچنین دو پیشگفتار و دیباچه و همچنین مؤخره و ضمیمه اول می‌باشد که بر روی هم این دفتر بخش زیادی از پانزده سال زمان مؤلف را به خود معطوف ساخته است، در دهه پایانی عمر حیف بود که نتیجه این تجربیات و تأملات هر چند ناچیز

۱. نصرت رحمانی، گزیده اشعار، تهران، ۱۳۹۰، انتشارات مروارید، صص ۲۸۰ و ۲۸۱.

با خوانندگان کمیاب و دیرپاب امروز در میان نهاده نشود. چرا که مطمئن‌ترین راه برای رسیدن تجربیات فردی به حافظه جمعی یک ملت و حتی بشریت ثبت و ضبط همین خرده تجربیات چون اتصال زه آب‌های کوچک به رودآبه‌های تجربه آدمیان است. به گفته اقبال لاهوری: «قطره دریاست، اگر با دریاست، گرنه او قطره و دریا دریاست»<sup>۱</sup> و باز به گفته وی این کار نوعی «به موج آویختن و به دریا رسیدن» است.<sup>۲</sup>

ناگفته پیداست که کارنامه شعری، تنها بخشی از کارنامه ادبی هر نویسنده و کنشگری در این زمینه است که بدین معنا، شیوه هنری و رنگ و بوی زیباشناختی همه نوشته‌های یک نویسنده را در بر می‌گیرد. ادبیات می‌تواند در حوزه‌هایی معرفتی دیگر رد پای خود را به جای بگذرد، فرق است میان یک فیلسوف تا یک فیلسوف- شاعر و یک دانشمند صرف با یک دانشمند ادیب. البته گاه کار از تاثیرات کلی ادبیات در هر زمینه نوشتاری فراتر می‌رود و به قول شاعر جوانی از دانشجویان یک دهه پیش مؤلف، می‌توان از ادبیات در اجتماعات نیز سخن گفت. همچنان که در علوم اجتماعی و جامعه‌شناسی ایران، ما درس اجتماعات در ادبیات را از نیم قرن قبل داشتیم اما در موضوع ادبیات در اجتماعات مؤلف تا کنون کاری جز مقاله‌ای دستنویس از خانم دکتر اسمیه مشایخی کاری با این عنوان و کلیت ندیده است.

مؤلف امیدوار است که وی همچون زمان دانشجویی، بر خلاف اغلب دانشجویان ما، دست از خواندن و نوشتن و اندیشیدن هرگز بر ندارد. خطر بزرگی که بر سر راه دانشگاه رفتگان توانای ما کمین کرده است. وی در آن سال‌ها با خواندن مقدمه کتاب انسان‌شناسی یاریگری، که تازه منتشر شده بود، این موضوع را برای کار عملی درسی خود پیشنهاد کرد که به نظرم بسیار نو آمده و امیدوارم ایشان و دیگران این فکر خلاقه را به پیش ببرند، به

۱. این بیت یکی از موضوعات انشای مؤلف در دوران دبیرش در دو شهرستان و برخی دبیرستان‌های شرق تهران بوده است.

۲. نهنکی بچه خود را چه خوش گفت / به دین ما حرام آمد کرانه. «به موج آویز و از ساحل بیرهیز / همه دریاست ما را آشیانه». [محمد اقبال لاهوری، دیدن دگر آموز و شنیدن دگر آموز (گزیده اشعار) به انتخاب و مقدمه: محمدعلی اسلامی ندوشن، تهران: امیر کبیر، ۱۳۷۰، ص ۱۶۹].

ویژه آنکه از زمان چاپ مقدمه انسان‌شناسی یاریگری ۱۳۸۸ تا اکنون چند مقدمه و چهار جلد کتاب جدید از مؤلف به چاپ رسیده است که کمینه در حوزه علوم اجتماعی، بالاترین داد و ستد بین ادبیات کتبی و شفاهی ما و علوم اجتماعی در آنها بازتاب یافته است و مصالح بسیار بیشتری در این زمینه فراروی نویسندگان و پژوهشگران این میان رشته‌ای که دقیق‌تر باید گفت میان معرفتی و میان شناختی فراهم آمده است که نشان دهنده افزایش فهم روابط روزافزون بین شاخه‌های شناخت با یکدیگر و درک دربايست افزایش چنین پیوندهای "ری‌آور" و برکت بخش است.<sup>۱)</sup>

شایسته است که ادیبان و منتقدان ما در این باره بیندیشند و اگر ظرفیتی در این زمینه می‌بینند، پا پیش گذارند تا پیوند این دو با یکدیگر که در جهان واقعیت جدایی ناپذیر بوده و در عمل یاری رسان به یکدیگر می‌باشند، استواری بیشتری بیابد.

دفتر اول این سروده‌ها در چند ماه پیش از انقلاب اسلامی (خرداد ماه ۱۳۵۷) با نام در فصل‌های خنده دشوار<sup>۲)</sup> به چاپ رسیده است، در بردارنده گزیده‌ای از شعرهای بیشتر اجتماعی وی تا سال ۱۳۵۴ بوده است.

دفتر دوم بهار در بوته گمان و دفتر سوم سفر در ظهر عاشورا، که آگهی چاپشان با همین نام‌ها در صفحه آخر در فصل‌های خنده دشوار و پشت جلد دفتر دفتر روستا در ۱۳۵۰ اعلام شده بود، اما خودشان اکنون پس از ۴۳ و ۵۰ سال پس از این دو آگهی، چاپ می‌شوند. این دو دفتر قرار است همچون یادگار و میراثی خرد به دست اهل آن برسد. که امیدوارم به دلایلی که در همین پیشگفتار و دیباچه، اشاره خواهیم کرد، این نوشته‌ها همچون سنگ چخماقی و آتش‌زنه و "افروزه‌ای" برای آیندگان و خوانندگان جایی به کار آیند و به ویژه و

---

۱. درباره نظریه "کوالیگری" و "ری‌آوری" (برکت بخشی، خیر خیزی) مؤلف در برابر نظریه "خیر محدود" جورج مک‌کند فاستر و پیش از آن در برابر نظریه بسیار ماندگار و مشهور بازده نزولی "نورگو" و "ریکار دو" و "مالتوس" و "جان استوارت میل" در حوزه دانش اقتصاد، نگاه کنید به: انسان‌شناسی یاریگری، ویرایش دوم، ۱۳۹۷، صص ۵۵-۷۱.

۲. مرتضی فرهادی، در فصل‌های خنده دشوار (مجموعه شعر)، تهران: انتشارات شب‌شکن، خرداد ۱۳۵۷.



به دلایلی که خواهد آمد، بلکه به کار تیز کردن چشم و گوش شعرا و هنرمندان و شعر و هنر دوستان جامعه ما، در شیوه برخورد با جامعه و زیست بوم و طبیعت و فرهنگ کهنسال سرزمین زیبا و تاب آور و ستمدیده ما اثرگذار شود! گفتنی است که در فاصله ۱۳۴۶-۱۳۵۸ بخشی از این سروده‌ها در مطبوعات و صفحات شعری مجلات و روزنامه‌ها و ماهنامه‌های دانشجویی و ادبی و ظاهراً روشنفکرانه آن زمان به چاپ رسیده است. دفتر چهارم این مجموعه که آخرین سروده مؤلف با نام **خطابه بوجه** در ۱۳۹۲، (نه سال پیش) در شمارگان محدود و به شکل نخبگانی برای خوانندگان ویژه، شاعران و شعر دوستان و بوم‌بینان و بوم‌نگرانان طبیعت دوست، برای دریافت نقد و "اندریافت" و بازخورد آنان، در شمارگان اندک تکثیر و توزیع گردیده است.

این دفتر که هم آخرین دفتر و همچنین بلندبالترین سروده نگارنده است، و تا جایی که دانسته بلندترین خطابه به کوهی در ادبیات ایران و احیاناً در بسیاری از کشورهای دیگر است و البته نیازمند پژوهش به ویژه از جانب کوه دوستان جهان است. مانند گونه‌ای "خانه روشنی"<sup>۱</sup> عمر شعری مؤلف به شمار می‌آید و بسیار بعید است که پس از این همه سال، زمان و زمینه بازگشتی، برای سرایندگی وجود داشته باشد و به قول ابوسعید ابوالخیر:

«... که آخر عمر است، چیزی نماند و آنچه مانده بود نیز رفت. این کار بر ما ختم شد و ما را

هزار ماه تمام شد و ورای هزار شمار نیست.»<sup>۲</sup>

گرچه اشاره شد شاید برای برخی خوانندگان این پرسش پیش آید، که پس از گذشت این همه سال، چاپ این سروده‌ها، چه بایا و بایستی داشته است؟ گفتنی است که درکِ دربايست روزافزون چاپ این سروده‌ها برای سراینده نیز امری به نسبت تازه است و به عبور مؤلف از تنگناها و پژوهش‌های اضطراری میدانی و کتابخانه‌ای نان شبی و زمان بر و

۱. «خانه روشنی کردن» اصطلاحی کرمانی- سیرجانی است که اشاره‌ای به لحظات تمام شدن شمع و به زیاد شدن نور آن در آخرین لحظه عمر آن گفته می‌شود و کنایه‌ای از بهبودهای کوتاه زمان و موقتی بیمار پیش از مرگ اطلاق می‌شود.

۲. ابوسعید ابوالخیر، اسرارالنجود، به تصحیح استاد ذبیح‌الله صفا، تهران: نشر فردوس، ۱۳۸۸، ص ۲۵۰، به نقل از زنده یاد استاد محمدجعفر محجوب، در مقدمه فوت‌نامه سلطانی، ص صد و یک.

توان‌گیر مؤلف و به ویژه با پایان خودگروگان‌گیری خاص ۱۳ ساله گذشته پیش از کرونا مؤلف باز می‌گردد که اجازه داده است، در نگاه و تأملی به پشت سر به درک اهمیت این سروده‌ها در همخوانی و هم‌آوایی با دغدغه‌ها و کارهای پژوهشی وی در پنجاه و چهار سال گذشته و رسیدن به نتایج نظری غالباً یگانه در دو یا چند حوزه معرفتی ظاهراً متفاوت و جدا پنداشته، برسد، که انگار از دو و یا چند سمت و سطح متفاوت به مسیر و مسیل و مخروط افکنه یگانه‌ای رسیده‌اند و غالباً بجز موارد نادری، نه تنها نیروی یکدیگر را خنثی نکرده‌اند، بلکه در بیشتر هنگامه‌ها توانسته‌اند توان یکدیگر را تشدید کنند. اگرچه حتی وجود تضاد و تناقضی هم بین کار دوران جوانی و پیری و یا حتی بین دو دیدگاه شناختی: معرفت هنری (شناخت واقعیات درونی و کیفی و گرم) و معرفت علمی (شناخت واقعیات کمی و عینی و سرد) و اگر وجود داشته باشد، قابل پیگیری و تحلیل است و می‌تواند آموزنده و سودآور باشد. دیگر آنکه چاپ آثار در دهه آخر عمر، معانی ضمنی دیگری نیز دارد و به احساس تنگ زمانی برای چاپ همه آثار است، که برای دارنده پیام، حکم وصیت را دارد! چونان گزلباشی و گاه سفارشی و یا ستایشی از جانب دارنده اثر پس از عمری تلاش فراعادی برای سرزمین دوسنه‌دشتی، مردمانش و جغرافیا و فرهنگش و گاهی حتی پیامی از جانب آنکه می‌رود برای همه آنانی است که هستند و خواهند آمد! در پسین هنگام عمر، باز می‌گردد.

در دوران دانشجویی در دانشکده روستایی مامازن، استادان اهل ادب و نظر برجسته و صاحب سبکی داشتیم که به هم‌کلاسی‌ها و هم دانشکده‌های ما درباره چاپ شعر و نشر اثر هنری سفارش می‌کردند که هرگز سروده و یا اثری هنری را در گرماگرم و شوق اولیه خلق آنها به چاپ نرسانیم و یا در معرض دید و داوری همگان نگذاریم و حتی مدتی آنها را از دید خود نیز پنهان کنیم و دوباره و بختتاً و ناگهانی با آنها روبرو شویم.

خوشبختانه شاید آنچه را که مؤلف بعدها به آن نام «صوری دهقانی» داده است<sup>(۱)</sup> و آن

۱. درباره «صوری دهقانی» اصطلاح مؤلف نک به: آثار جدیدالانتشار وی و از آن جمله در مقدمه انسان‌شناسی یاریگری، ویراست جدید، سمنان، ۱۳۹۷، انتشارات حبلرود و همچنین به مقدمه مفصلی کمره‌نامه، جلد سوم، مختصات فرهنگ دهقانی در ایران، در دستور چاپ دانشگاه علامه طباطبایی.

را یکی از ویژگی‌های کلان خرد فرهنگ دهقانی ایرانی می‌داند هم، در این تأخیر مؤثر بوده است. گفتنی است که برخلاف تصور برخی از نویسندگان بنام و روشنفکران فعلی ایران که فرهنگ سنتی ایران را "فرهنگ کلنگی"<sup>۳</sup> و بساز و بفروشی و "جامعه کوتاه مدت" می‌نامند و نبود برنامه درازمدت را ذاتی آن می‌پندارند، اینگونه نبوده است و وضعیت فعلی برخاسته از فرهنگ و "اقتصاد بادآورده" و زیرگونه‌های آن و از آن جمله آزار هلندی‌الاسم، ایرانی الاصل و غیره است.

البته به یک معنا این نامگذاری "فرهنگ و تمدن کلنگی" برای سرزمین سوخته ما درست است. چرا که بدون کار و تلاش و اراده جمعی و بدون ذهن درخشان و ابزارهای فلزی و فنون بدن و از آن جمله با زور بیل و کلنگ نمی‌شد سراسر خاک این سرزمین را پر از "هرانک" و "کی"، "میله" و "رائین" (کوره افقی کاریز) کرد و از آن منابعی خودکار و خود آی برای آوردن آب از زیرزمین به روی زمین با پای خودش و به اندازه‌ای میزان بارندگی هر ساله ساخت که بتوان شیر زمین را دوشید، اما خون زمین را نمکید! و در این راه کلنگ (کلنگ) آن اندازه اهمیت داشته است که بتوان نام چنین تمدن و فرهنگی را کلنگی نامید.<sup>۴</sup> یعنی نمادی که ذهن و دست توانای "کهنین‌ها" (مقییان) و یا مهندسان سنتی آب ما با همت والایشان تا نیم قرن قبل، ملت ایران را چنان توانا ساخت که با دستانشان بتوانند از خاک خشک آب بگیرند! و از آب روغن<sup>۴</sup>

۱. "فرهنگ کلنگی" به مقیاس "خانه کلنگی": «در تداول عامه، خانه که ساختمان آن به حساب نیاید و به بهای زمین خرید و فروش شود.» لغت‌نامه دهخدا، حرف «ک»، ص ۱۰۵. یعنی فرهنگی که عمر آن به سر رسیده و ویرانی آن سزاوار است، قیاسی "مع الفارق" است و نشان می‌دهد که وضع چنین اصطلاحاتی به معنای باور بسیار به تک خطی فرهنگی و تمدنی باز می‌گردد و اینکه غالباً گویندگان آن سخت به "مکتب نوسازی متقدم" و داروینیسیم اجتماعی و اروپا محوری معتقد اند. در حالی که نگاه ما به فرهنگ به عنوان انبار تجربه گروه و گنجینه خلاقیت‌های بشری است و لذا دستاوردهای هیچ فرهنگ و تمدنی حقیر و سزاوار نابودی نیست، اما قابل تأمل و بررسی و فهم و درس آموزی در زمان حال برای آینده پرابهام و پراشکال آدمیان می‌باشد.

۲. فرهنگی که به قول مولوی آب را با زور همت و با زخم بیل و کلنگ از ژرفای زمین به بالا آورده است: «ما به زخم بیل و تیزی تبر! آب را آریم از پستی زبر» [مثنوی معنوی، دفتر دوم، بیت ۱۶۳۸].

۳. اشاره به ضرب المثلی کمره ای: «از آب روغن گرفتن»، به معنای ناممکن را ممکن ساختن، و کاری کارستان و برجسته و نمایان کردن است.